

شناسایی رشد بخش‌های اقتصادی در کاهش فقر با استفاده از رویکرد ضرایب فزاینده

## قیمت ثابت SAM

# Identification of Economic Growth in Reducing Poverty, Use of Fixed Price Multiplier Approach Based on the SAM (Social Accounting Matrix)

Soheyla Parvin (Ph.D.)\*,  
Ali Asghar Banouei (Ph.D.)\*\*,  
Sanaz Abbasian Nigjeh\*\*\*

دکتر سهیلا پروین\*، دکتر علی اصغر بانویی\*\*،  
ساناز عباسیان نیگجه\*\*\*

Received: 27/Oct/2012

Accepted: 01/May/2013

دریافت: ۱۳۹۱/۰۸/۰۶ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۲/۱۱

### Abstract:

The main purpose of this paper is presenting theoretical principles with respect to the place of economic sectors in decreasing poverty and analyzing direct and indirect effects of FGT (Foster-Greer-Thorbecke) poverty index separately for different economic activities against increase in production. In this study, using Fixed Price Multiplier coefficients approach in the scope of Social Accounting Matrix pattern, the impact of economic growth on poverty reduction is investigated. The results indicate that the reduction of poverty in 14 economic sectors has been affected by two factors: change in average income of the socio-economic groups and the elasticity of poverty index to change in the average income of the same groups. Also, the growth in agriculture, building, wholesale and retail sectors has the highest share in decreasing poverty.

**Keywords:** Pro-Poor Growth, Decomposition of FGT Poverty Index, Social Accounting Matrix (SAM), Fixed Price Multiplier.

**JEL:** E16, O10, P46.

### چکیده:

تجارب کشورهای درحال توسعه در دهه‌ی ۶۰ میلادی نشان داد که لزوماً رشد اقتصادی، کاهش فقر را به همراه نخواهد داشت. از این رو تحقیقات در دهه ۱۹۷۰ در زمینه‌ی تدوین ویژگی‌های رشدی که همراه با کاهش فقر باشد، مطرح گردید و اصطلاح "رشد فقر زدا" مورد توجه قرار گرفت. این تجارب نشان می‌دهد که اگر ویژگی‌های گروه‌های فقیر در الگوی رشد در نظر گرفته نشود، لزوماً با رشد اقتصاد ملی، فقر کاهش نخواهد یافت. این مطالعه با بکارگیری ماتریس حسابداری اجتماعی، اثرگذاری رشد بخش‌های اقتصادی را در کاهش فقر پیگیری کرده است. برای این منظور، ماتریس حسابداری اجتماعی سال ۱۳۸۵ به همراه اطلاعات سرشماری نفوس و مسکن و بودجه خانوار، تغییرات مستقیم و غیرمستقیم شاخص فقر را در اثر رشد بخش‌های اقتصادی بررسی و تحلیل کرده است. نتایج حاکی از این است که تخفیف یا کاهش فقر در ۱۴ بخش اقتصادی، از دو عامل؛ تغییر در میانگین درآمدهای گروه‌های اقتصادی و اجتماعی خانوارها و کشش شاخص فقر نسبت به تغییر در میانگین درآمد گروه‌های مزبور، تأثیر می‌پذیرد. بیشترین سهم در کاهش فقر خانوارها، به ترتیب مربوط به رشد بخش‌های کشاورزی، ساختمان، عمده‌فروشی و خرده‌فروشی می‌باشد. همچنین بخش‌های واسطه‌گری‌های مالی و آموزش سهم قابل توجهی را در کاهش شکاف درآمدی خانوارها نسبت به خط فقر به همراه داشته‌اند. به این ترتیب رشد بخش‌های مذکور، رشد فقرزدا تعریف می‌شود.

**کلمات کلیدی:** رشد فقرزدا، تجزیه‌ی شاخص فقر FGT، ماتریس حسابداری اجتماعی، رویکرد ضرایب فزاینده قیمت ثابت.

JEL: E16, O10, P46 طبقه‌بندی

\* Associate Professor of Economics, Allame Tabatabaee University, Tehran, Iran. Email: s\_parvin65@yahoo.com.

\*\* Associate Professor of Economics, Allame Tabatabaee University, Tehran, Iran. Email: banouei7@yahoo.com.

\*\*\* M.A. in Economics (Corresponding Author)  
Email: sabasian67@yahoo.com.

\* دانشیار و عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی

Email: s\_parvin65@yahoo.com

\*\* دانشیار و عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی

Email: banouei7@yahoo.com

\*\*\* کارشناس ارشد رشته علوم اقتصادی (نویسنده ی مسئول).

Email: sabasian67@yahoo.com



## ۱- مقدمه

شناخت ابعاد تأثیرپذیری فقر از سیاست‌های مختلف اقتصادی، به عنوان راهنمایی مناسب برای تدوین برنامه‌های فقرزدایی و استفاده بهینه از منابع جهت کاهش فقر در کشور می‌باشد. یکی از اهداف اصلی کشورهای در حال توسعه، تسریع رشد اقتصادی است. تجارب این کشورها نشان داده است که اگر رشد اقتصادی همراه با کاهش فقر نباشد، پایدار نخواهد بود (توربک<sup>۱</sup>، ۱۹۸۹: ص ۴۶ و مکیان و سعادت خواه، ۱۳۹۰: ص ۴۶). از این‌رو تحقیقات در دهه ۱۹۶۰ در زمینه تدوین ویژگی‌های رشدی که همراه با کاهش فقر باشد، مطرح گردید و اصطلاح "رشد فقرزدا"<sup>۲</sup> مورد توجه قرار گرفت.

رشد فراگیر در بخش‌های مختلف اقتصادی شرط لازم در کاهش فقر می‌باشد و شرط کافی، عدم افزایش نابرابری در توزیع رشد است. امروزه اهمیت نسبی رشد و نابرابری در کاهش فقر از بعد نظری مورد علاقه‌ی پژوهشگران اقتصاد توسعه و از بعد تجربی مدنظر علاقه‌مندان به الگوهای پایه‌های خرد است.

در مبانی اقتصاد خرد، اثرگذاری رشد بر توانمندی خانوارهای فقیر جهت مشارکت و بهره‌برداری آن‌ها از منافع رشد، کمتر مورد ریشه‌یابی قرار گرفته است. لذا مهم‌ترین چالش برای سیاست‌گذاران در طراحی سیاست‌های فقرزدا، ایجاد ارتباط بین حوزه‌های کلان و خرد اقتصادی است.

در ابتدای دهه‌ی ۱۹۷۰، تحلیل‌گران اقتصادی بدون توجه به نارسایی‌های نظام‌های حسابداری موجود مانند: نظام حساب‌های ملی و جدول داده - ستانده، رشد اقتصادی همراه با ابعاد اقتصادی و اجتماعی توزیع درآمد، اشتغال و فقر را مستقل از ساختار اقتصاد با رویکرد تعادل جزئی در کشورهای در حال توسعه مورد ارزیابی قرار داده‌اند و رویکرد آماری به فقر<sup>۳</sup> حائز اهمیت بوده است (پیات، ۲۰۰۱: ص ۴۵).<sup>۴</sup>

آمارهای هزینه و درآمد خانوارها، پایه‌های اساسی رویکرد آماری به فقر است که فقط یک جز از چند جز نظام

حسابداری میانه هستند. بنابراین نمی‌توان چنین رویکردی را در تحلیل همزمان طیف وسیعی از گروه‌های خانوار در کنار سایر حساب‌های جامعه نظیر تولید، عوامل تولید، انباشت و دنیای خارج مورد استفاده قرار داد.

از تلفیق نظام حسابداری میانه و داده‌های ترکیبی که ماتریس حسابداری اجتماعی فراهم می‌آورد، می‌توان الگویی جهت سنجش و تحلیل سیاست‌های اقتصادی با هدف فقرزدایی بهره‌جست. که این الگو نشان‌دهنده‌ی رویکرد ساختاری به فقر<sup>۵</sup> است. چنین رویکردی نه فقط نیاز به آمارهای تفصیلی خانوارها در سطح خرد دارد، بلکه همچنین بایستی به طور منطقی منجر به ساخت یک پایگاه آماری منسجم و جامع نظیر ماتریس حسابداری اجتماعی گردد تا بتواند سازگاری‌های لازم را در سطح خرد و کلان اقتصادی فراهم نماید (بانویی و عرب مازار یزدی، ۱۳۸۳: ص ۱۶۴).<sup>۶</sup>

این مطالعه با بکارگیری الگوی ماتریس حسابداری اجتماعی و مرتبط ساختن آن با شاخص‌های فقر، مکانیسم اثرگذاری مستقیم و غیرمستقیم سیاست‌های کلان اقتصادی بر این شاخص‌ها را مد نظر قرار می‌دهد و به عنوان یک تجربه کاربردی واکنش شاخص‌های فقر به سیاست‌های رشد تقاضا محور در بخش‌های اقتصادی را اندازه‌گیری می‌نماید.

بررسی این ابعاد، محورهای اساسی این مقاله را تشکیل داده است. برای این منظور، مطالب تحقیق در سه بخش مشخص زیر سازماندهی شده است: در بخش یک، ادبیات مربوط به رشد فقرزدا و سابقه‌ای از مطالعات موجود در این زمینه ارائه شده و در بخش دوم به روش‌شناسی شاخص فقر مورد نظر در چارچوب ماتریس حسابداری اجتماعی به همراه پایه‌های آماری مورد استفاده در این مطالعه، اشاره شده است و در بخش پایانی، نتایج تحلیل و بررسی شده است.

## ۲- ادبیات رشد فقرزدا و پیشینه‌ی تحقیق

رشد پایدار نقشی تعیین‌کننده در شتاب بخشیدن به کاهش فقر دارد. در دو دهه‌ی ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، کشورهای موفق

- 1 . Thorbecke (1989)
- 2 . Pro – Poor Growth
- 3 . Statistical Approach to Poverty
- 4 . Pyatt (2001)

5 . Structural Approach to Poverty  
6 . Banouei and Arabmazar Yazdi (2004)

طبقه‌بندی کرد: موسسات بین‌المللی نظیر بانک جهانی، بر این باور بوده‌اند که باید از سیاست‌های اقتصادی متمایل به رشد حمایت کرد تا فرصت‌های لازم برای افزایش درآمد افراد فقیر به وجود آید. برای مثال، می‌توان به مطالعه (دلار و کرای، ۲۰۰۱: ص ۱۹۹)<sup>۵</sup> در بانک جهانی اشاره کرد که در آن نشان داده شد؛ با رشد اقتصادی، بدون توجه به ماهیت رشد، درآمد افراد فقیر افزایش می‌یابد و رشد اقتصادی در راستای فرضیه مشهور کوزنتس (۱۹۵۵)<sup>۶</sup> منجر به کاهش فقر می‌شود (ابونوری و قادی، ۱۳۸۶: ص ۲۵)<sup>۷</sup>.

طبق مطالعات سان در سال ۲۰۰۳، ریشه‌های رشد فقرزدا، به استدلال‌های چنری و آهلوالیا<sup>۸</sup> در دهه‌ی ۱۹۷۰ در خصوص "توزیع مجددگرا"<sup>۹</sup> برمی‌گردد. از نظر چنری و آهلوالیا، "توزیع مجدد درآمد همراه با رشد"<sup>۱۰</sup> می‌تواند نقطه آغازین رشد فقرزدا محسوب گردد (سان، ۲۰۰۳: ص ۳)<sup>۱۱</sup>.

دات و راولیون کشش بالای فقر برحسب رشد را رشد فقرزدا معرفی کردند (دات و راولیون، ۲۰۰۲: ص ۳۹۰)<sup>۱۲</sup>.

کاکوانی و پرنیا (۲۰۰۰) رشد فقرزدا را نوعی رشد می‌دانند که به فقرا امکان دهد تا فعالانه در فعالیت اقتصادی سهیم شوند و سهم بیشتری از افزایش درآمد را داشته باشند (کاکوانی و پرنیا، ۲۰۰۰: ص ۱)<sup>۱۳</sup>. این تعریف با قوانین بانک توسعه آسیا<sup>۱۴</sup> در خصوص راهبرد کاهش فقر سازگار است.

طبق سناریوی رشد فقرزدا، رشد اقتصادی، فقر را کاهش می‌دهد ولی فقرا به طور متناسب منافع بیشتری کسب می‌کنند. به عبارت دیگر، رشد اقتصادی همراه با کاهش نابرابری، فقر را کاهش می‌دهد (توربک و جانگ، ۱۹۹۶: ص ۲۹۹)<sup>۱۵</sup>.

راوالیون دو تعریف از رشد فقرزدا ارائه می‌دهد که در ادبیات اخیر مطرح است؛ در تعریف اول، رشد فقرزدا رشدی است که میزان فقر را کاهش می‌دهد در صورتی که همه

آسیای شرقی نشان دادند که رشد سریع، همراه با نابرابری کمتر و بهبود توزیع درآمد، می‌تواند فقر را به مقدار قابل توجهی کاهش دهد. تحلیل تغییرات نرخ فقر در دو دهه‌ی ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در میان تعدادی از کشورهای درحال توسعه، بر اهمیت رشد اقتصادی همراه با کاهش فقر و بیکاری تاکید دارد.

اما نابرابری درآمد، سرعتی را که رشد اقتصادی به کاهش فقر تبدیل می‌شود؛ تحت تأثیر قرار می‌دهد. در کشورهای با نابرابری اولیه زیاد یا در کشورهایی که الگوی توزیعی رشد به نفع گروه غیرفقیر بوده، رشد در پایین آوردن سطوح فقر کارایی کمتری داشته است (بزلی و کورد، ۲۰۱۰: ص ۲۲)<sup>۱</sup>.

اواخر دهه ۱۹۹۰ اقتصاددانان دریافته‌اند که شتاببخشیدن به کاهش فقر نیازمند رشد سریع‌تر اقتصادی همراه با کاهش نابرابری است، بنابراین "رشد فقرزدا"<sup>۲</sup> مطرح شد و دیدگاه تازه‌ای در خصوص ارتباط بین رشد اقتصادی و فقر و چگونگی تأثیر توأم رشد و تغییرات نابرابری در کاهش فقر مطرح گردید (کاکوانی، ۲۰۰۰: ص ۲۵)<sup>۳</sup>.

در دهه‌ی مذکور، با مطرح شدن منافع حاصل از رشد، یک اجماعی عمومی مبنی بر ناتوانی رشد در کاهش فقر حاصل شد. طی این اجماع، کاهش فقر به متوسط رشد درآمد و بهبود نابرابری درآمد بستگی پیدا می‌کند. افزایش متوسط درآمد، فقر را کاهش و افزایش نابرابری، فقر را افزایش می‌دهد. در اثر رشد اقتصادی، متوسط درآمد افزایش می‌یابد، اما نابرابری می‌تواند افزایش و یا کاهش داشته باشد (باقری و کاوند، ۱۳۸۷: ص ۱۷۴)<sup>۴</sup>.

زمانی که اقتصاد جهانی، در دوره نسبتاً طولانی، نرخ رشد قابل ملاحظه ۲.۵ درصد تولید ناخالص داخلی را در سال تجربه کرد، بحث‌های جدی در خصوص چگونگی توزیع رشد در کشورهای درحال توسعه شکل گرفت و این پرسش مطرح شد که آیا رشد اقتصادی، راهی مؤثر برای کاهش فقر در کشورهای درحال توسعه به شمار می‌رود؟

پاسخ‌ها و استدلال‌های ارائه شده را می‌توان در دو دسته

5 . Dollar and Kraay (2001)  
6 . Kuznets (1955)  
7 . Abonorei and Ghadi (2007)  
8 . Chenry and Ahluwalia  
9 . Pro – Distribution  
10 . Redistribution With Growth  
11 . Son (2003)  
12 . Datt and Ravallion (2002)  
13 . Kakwani and Pernia (2000)  
14 . Asian Development Bank  
15 . Thorbecke and Hong-Sang Jung (1996)

1 . Besley and Cord (2010)  
2 . Pro – Poor Growth  
3 . Kakwani (2000)  
4 . Bagheri and Kavand (2008)



درآمدها در یک نرخ مشابهی رشد داشته باشند و در تعریف دوم، رشد فقرزدا رشدی است که فقر و نابرابری را کاهش دهد.

تعریف اول، تاکید بر میزان فقر دارد و رشدی را در نظر می‌گیرد که اندازه فقر را در اقتصاد کاهش دهد. اما در تعریف دوم، تاکید بر محورهای توزیعی دارد که در طول دوره‌ی رشد بایستی در نظر گرفته شود و رشد فقرزدا باید به گونه‌ای باشد که رشد درآمد افراد فقیر بالاتر از رشد درآمد افراد غیرفقیر باشد (راوالیون<sup>۱</sup>، ۲۰۰۰: ص ۴).

دو عامل مهمی که در تأثیر رشد بر فقر نقش دارد، شدت نابرابری‌های اولیه و تغییر در توزیع درآمد طی رشد می‌باشد. عامل اول بیان‌کننده‌ی این است که با افزایش رشد، فقرا سهم کمتری را دارند و نابرابری بالاست و تنها با کاهش نابرابری، افراد فقیر می‌توانند منافعی را از رشد داشته باشند. عامل دوم بر کاهش میزان فقر در یک نرخ رشد برون‌زا که سبب تغییر در توزیع می‌گردد، تأثیرگذار است. که نابرابری کمتر در رشد اقتصادی می‌تواند منجر به کاهش قابل توجه در میزان فقر شود.

طبق مطالعات بزلی و کورد (۲۰۰۷)، درمیان کشورهای موفق در فقرزدایی، نیمی از کشورها با درآمد متوسط (اندونزی، هند، برزیل و تونس) و نیمی دیگر با درآمد پایین (بنگلادش، غنا، اوگاندا و ویتنام) هستند. گرچه در سطوح مختلف توسعه یافتگی بسته‌های سیاستی متفاوتی برای کاهش فقر به کار گرفته شده است، اما تمامی کشورها در هر مرحله‌ای از توسعه اقتصادی که قرار داشته باشند، قادر هستند سیاست‌هایی را به کار گیرند که بخش عمده‌ای از جمعیت آن‌ها نسبت به وضعیت فعلی از مزایای رشد اقتصادی بهره‌مند شوند.

در کشورهای با درآمد متوسط، سیاست‌های کلان و برخی عوامل سیاسی، عوامل محرک کاهش فقر را تشکیل می‌دهند. در کشورهای با درآمد پایین، کاهش فقر عموماً ناشی از بهبود صادرات، اصلاحات ساختاری و سرمایه‌گذاری عمومی وسیع

بوده است (بزلی و کورد، ۱۳۸۹: ص ۳۸)<sup>۲</sup>.

زمینه‌های لازم برای فقرزدا نمودن رشد، از یک اقتصاد به اقتصاد دیگر متفاوت است. اما آنچه بین همه‌ی اقتصادها مشترک است، ملاحظه‌ی ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی گروه‌های فقیر در برنامه‌ریزی رشد از یک طرف و از طرف دیگر، فراهم آوردن شرایطی که دستیابی گروه‌های فقیر را به منافع حاصل از رشد تسهیل می‌کند، می‌باشد. به عنوان مثال، سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی، افزایش بهره‌وری در این گروه را به همراه دارد. از سوی دیگر، سیاست‌های رشد باید در راستای اشتغال‌زایی بیشتر در گروه فقیر باشد (دات و راولیون، ۲۰۰۲: ص ۳۸۳)<sup>۳</sup>.

غالب مطالعات موجود در زمینه‌ی فقر، اثرپذیری شاخص‌های فقر از سیاست‌های اقتصادی را مدنظر قرار داده‌اند. مدل‌های مورد استفاده مبتنی بر روش‌های اقتصاد سنجی تک‌معادله‌ای بوده است، و معمولاً روابط اقتصادی در قالب تعادل جزئی مورد توجه قرار گرفته است.

حال آنکه در این مطالعه با تکیه بر یکی از الگوهای تعادل عمومی یعنی الگوی ماتریس حسابداری اجتماعی، می‌توان اولاً شاخص فقر را به تفکیک فعالیت‌های مختلف اقتصادی مورد سنجش و تحلیل قرار داد. ثانیاً با توجه به اینکه ماتریس مذکور شامل کلیه‌ی مبادلات پولی و واقعی در یک اقتصاد می‌باشد، لذا تعاملات کلیه‌ی بازارها، فعالیت‌ها و عوامل تولیدی را مدنظر قرار می‌دهد.

در این قسمت به برخی از تحقیقات داخلی و خارجی مربوط به بررسی مساله فقر اشاره شده است:

**سهیلا پروین (۱۳۸۶)**<sup>۴</sup> در مقاله "تأثیر رشد اقتصادی بر فقر در اقتصاد ایران"، با استفاده از تجزیه شاخص‌های فقر و برآورد کشش این شاخص‌ها نسبت به میانگین درآمدها و شاخص‌های نابرابری از طریق توابع پارامتریک، تأثیرپذیری فقر از رشد اقتصادی و نابرابری توزیع را تحلیل کرده است. نتایج نشان می‌دهد شاخص‌های فقری که نسبت به توزیع درآمد از حساسیت بیشتری برخوردارند، نظیر شاخص فوستر، گریر و

2 . Besley and Cord (2010)

3 . Datt and Ravallion (2002)

4 . Parvin (2007)

1 . Martin Ravallion (2000)

در این مطالعه، ماتریس حسابداری اجتماعی کشور اندونزی شامل ۷۵ بخش اقتصادی، ۲۳ گروه اقتصادی و اجتماعی خانوارها و ۹ گروه نهادها می‌باشد که مربوط به سال‌های ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۷ است. در این تحقیق، مهمترین عوامل مؤثر بر فقر؛ تغییرات تولید در بخش‌های اقتصادی، تغییر توزیع درآمد گروه‌های خانوار، قیمت‌ها و حساسیت یا کشش شاخص‌های فقر نسبت به میانگین درآمد مطرح می‌شوند.

طبق نتایج حاصله می‌توان بیان نمود که بخش کشاورزی و صنایع وابسته به آن، بیشترین سهم را در کاهش فقر نسبت به سایر بخش‌های اصلی اقتصاد تشکیل می‌دهند. چراکه تضاد بین الگوی رشد بخش‌های اقتصادی، تخصص نیروی کار موجود در کشور مورد بررسی و تکنولوژی وارداتی عمدتاً موجب رشد فقر همراه با صنعتی شدن در این کشور بوده است. و گروه‌های اقتصادی و اجتماعی زیادی با فقر روبرو شده‌اند. بنابراین بخش‌های صنعتی سهم کمتری را در کاهش فقر دارا هستند و اثرات توزیعی پایینی نسبت به بهره‌مندی عوامل تولید مربوط به گروه‌های خانواری فقیر از تکنولوژی در بخش‌های مختلف تولیدی ناشی از صنعتی شدن وجود دارد.

#### پروین و بانویی (۱۳۸۸)<sup>۴</sup> نشان داده‌اند که آثار و تبعات

سیاست حذف یارانه کالاهای اساسی موجب افزایش شاخص هزینه زندگی در خانوارهای فقیر (شهری و روستایی) بیشتر از خانوارهای ثروتمند (شهری و روستایی) در سال ۱۳۸۰ بوده است. شدت این افزایش در خانوارهای روستایی بیشتر از خانوارهای شهری است. بنابراین علاوه بر افزایش شکاف نابرابری منطقه‌ای، شکاف درون مناطق نیز افزایش خواهد یافت. تأثیر حذف یارانه کالایی بر شاخص هزینه زندگی خانوارها نشان می‌دهد که هم توزیع بین مناطق و هم توزیع بین دهک‌های درآمدی بدتر می‌شود. شاخص هزینه زندگی برای دهک‌های فقیر خانوارهای شهری بیشتر از دهک‌های ثروتمند شهری است.

### ۳- روش تحقیق و پایه‌های آماری

ماتریس حسابداری اجتماعی از الگوهایی است که در تحلیل

توربک، برای کاهش فقر نرخ رشد بالاتری را توصیه می‌کنند. این مطالعه نشان می‌دهد، سیاست افزایش رشد متوسط درآمد، برای طبقات مختلف گروه‌های درآمدی، جهت خروج از فقر، امری اجتناب‌ناپذیر است اما بهبود توزیع درآمد در خلال رشد، شاخص‌های فقر را در حالت کلی بهبود می‌بخشد.

#### پیرائی و قناعتیان (۱۳۸۵)<sup>۱</sup>، اثر رشد اقتصادی بر فقر و

نابرابری درآمد در ایران را در دوره‌ی زمانی ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۲ در مناطق شهری و روستایی بررسی نموده‌اند. نتایج بدست آمده حاکی از آن است که شمول فقر در مناطق شهری و روستایی ایران در دوره‌ی مورد بررسی کاهش یافته و شدت و عمق فقر در مناطق روستایی افزایش پیدا کرده است. همچنین با توجه به منحنی‌های اصابت رشد و رشد - فقر و نرخ‌های رشد معادل فقر و مبادله‌ی بین رشد و نابرابری، مشاهده شده که رشد اقتصادی طی سال‌های مورد نظر، در مناطق شهری و روستایی به طور ضعیف به نفع فقیر عمل کرده است. به عبارت دیگر، رشد ریزشی از غنی به فقیر است. تنها در سال ۱۳۷۷، به دلیل آنکه اثر رشد بر فقر، اثر معکوس بر نابرابری را جبران نکرده، رشد به ضرر فقیر و به عبارت دیگر تشدیدکننده فقر بوده است.

#### راوالیون و لانجائو (۱۹۹۵)<sup>۲</sup> در مطالعه خود برای دوره

۱۹۹۱-۹۶، با استفاده از نتایج نمونه‌گیری از ۴۷۹۴ خانوار پاکستانی به بررسی تأثیر اندازه خانوار بر وضعیت فقر خانوار پرداخته و بر گستردگی بعد خانوار به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر فقر تأکید نموده‌اند.

#### توربک و هونگ سانگ جانگ (۱۹۹۶)<sup>۳</sup> اولین مطالعه در

زمینه سنجش شاخص فقر در چارچوب ماتریس حسابداری اجتماعی می‌باشد که باموضوع تحلیل فقر و توزیع درآمد بر اساس مدل ماتریس حسابداری اجتماعی است. با کاربرد رویکرد ضرایب فزاینده قیمت ثابت، عوامل مستقیم و غیرمستقیم تأثیرگذار از رشد بخش‌های اقتصادی را بر شاخص فقر، مورد بررسی قرار می‌دهد و به تحلیل اثرات توزیعی و وابستگی منتج از رویکرد فوق می‌پردازد.

1 . Peiraei and Ghenaatian(2006)

2 . Ravallion and Lanjouw (1995)

3. Thorbecke and Hong- Sang Jung (1996)

4 . Parvin and Banouei (2009)



چارچوب‌های کلان اقتصادی کاربرد زیادی یافته است. در این الگو که آرایش حساب‌ها و زیر حساب‌های واحدهای مشخص آماری به تفصیلی‌ترین شکل ممکن در قالب یک ماتریس جبری سازماندهی می‌گردند، می‌تواند انعطاف‌پذیری بیشتری در تحلیل‌های اقتصادی و اجتماعی و انواع توزیع درآمد ساختاری به شکل ماتریس ضرایب فزاینده در مقایسه با سایر الگوها فراهم کند (بانویی و همکاران، ۱۳۸۰: ص ۱۲)<sup>۱</sup>.

در الگوی ماتریس حسابداری اجتماعی، از پنج حساب ماتریس، سه حساب؛ یعنی حساب تولید، حساب عوامل تولید و حساب نهادها (بجز دولت، مالیات و سوبسیدها) به عنوان حساب‌های درونزا و دو حساب دیگر، یعنی حساب انباشت (پس‌انداز) و حساب دنیای خارج (صادرات و واردات کالاها و خدمات) به‌علاوه حساب دولت، مالیات و سوبسیدها، حساب‌های برونزای ماتریس حسابداری اجتماعی را تشکیل می‌دهند (بانویی و مومنی، ۱۳۸۹: ص ۵)<sup>۲</sup>.

از آنجا که ماتریس حسابداری اجتماعی تعامل چند حساب جامعه را بصورت همزمان نشان می‌دهد؛ ضرایب فزاینده حاصل از آن نیز هم اثرات مستقیم و هم غیرمستقیم حساب‌های جامعه را بر یکدیگر نمایش می‌دهد، بنابراین هم یک مدل تعادل عمومی و هم اثرات مستقیم و غیرمستقیم حاصل را به تصویر می‌کشد. پس بکارگیری ماتریس حسابداری اجتماعی، مناسب‌ترین روش در نمایش تصویری جامع و تحلیل وضعیت اقتصادی و اجتماعی یک جامعه می‌باشد.

از منظر روش‌شناسی و به تبع آن تحلیل‌های سیاستی اقتصادی و اجتماعی رشد و توزیع درآمد، تحلیل‌گران حوزه ماتریس حسابداری اجتماعی از دو رویکرد کلی استفاده می‌کنند که عبارتند از: رویکرد ضرایب فزاینده حسابداری و رویکرد ضرایب فزاینده قیمت ثابت.

یکی از محدودیت‌های اساسی رویکرد ضرایب فزاینده حسابداری، بکارگیری ضرایب متوسط در تحلیل‌های زنجیره‌ای اقتصادی و اجتماعی بر مبنای کشش درآمد واحد گروه‌های

مختلف خانوارها می‌باشد.

تحت این وضعیت نمی‌توان رویکرد مذکور را در تحلیل‌های همزمان رشد، توزیع درآمد و پیوند آن‌ها به فقر و فقرزدایی مورد استفاده قرار داد. به منظور برون‌رفت از این مسئله، تحلیل‌گران حوزه ماتریس حسابداری اجتماعی، میل نهایی به مصرف خانوارها را محاسبه نمودند و به تبع آن رویکرد ضرایب فزاینده قیمت ثابت را پایه‌گذاری کردند (پروین و بانویی، ۱۳۸۸: ص ۱۲۱)<sup>۳</sup>. که در این رویکرد، کشش درآمدی خانوارها برابر با واحد نمی‌باشد و طبق روش‌های اقتصاد سنجی قابل اندازه‌گیری است.

طبق رابطه (۱)،  $M_e$ ، ماتریس ضرایب فزاینده قیمت ثابت می‌باشد.

$$dy^d = (I - C_n)^{-1} dx = M_e dx \quad (1)$$

نحوه محاسبه‌ی میل نهایی به مصرف برای کالای  $h$ ام به صورت زیر انجام می‌گیرد. بطور کلی کشش درآمد گروه‌های مختلف خانوارها برای کالای  $h$ ام برابر است با نسبت میل نهایی هزینه کالای  $h$ ام ( $MEP_{hi}$ ) به میل متوسط هزینه همان کالا ( $AEP_{hi}$ )<sup>۴</sup>.

$$ey_{hi} = \frac{MEP_{hi}}{AEP_{hi}} \quad (2)$$

$ey_{hi}$  در رابطه (۲) کشش درآمدی گروه‌های اقتصادی و اجتماعی خانوارهای  $h$ ام را در کالاهای  $h$ ام نشان می‌دهد. مراد از درآمد در این رابطه کل درآمد گروه خانوارهای  $h$ ام است نه درآمد قابل تصرف آنها. با معلوم بودن  $ey_{hi}$  و همچنین  $AEP_{hi}$ ،  $MEP_{hi}$  به صورت زیر بدست می‌آید.

$$MEP_{hi} = ey_{hi} AEP_{hi} \quad (3)$$

$$\sum_i MEP_{hi} = 1 \quad (4)$$

سپس نتایج میل نهایی به مصرف خانوارها در ماتریس حسابداری اجتماعی در قسمت مربوط به حساب خانوارها جایگزین شده و براحتی می‌توان رویکرد ضرایب فزاینده قیمت ثابت را محاسبه نمود.

جهت تفکیک اثرات مستقیم و غیرمستقیم یک سیاست

3 . Parvin and Banouei (2009)

4 . Thorbecke and Hung-Sang Jung (1996)

1 . Banouei , Asgari and Mahmodi (2001)

2 . Banouei and Momeni (2010)

ام و  $\theta_{ijk}$  منعکس کننده پارامترهای توزیعی می‌باشد. با فرض اینکه با تغییر در تولید فعالیت  $\lambda$ م توزیع درآمد در گروه‌های نهادی ثابت بماند، خواهیم داشت:

$$\frac{dP_{\alpha ij}}{P_{\alpha ij}} = \eta_{\alpha i} \left( \frac{d y_i}{y_i} \right) \quad (V)$$

که در آن  $\eta_{\alpha i}$  کشش  $P_{\alpha ij}$  با توجه به میانگین درآمد سرانه هر گروه خانوار  $\lambda$ م که از افزایش تولید بخش  $\lambda$ م ناشی می‌شود، می‌باشد.<sup>۳</sup> بمنظور ارتباط دادن تغییرات در شاخص فقر به تفکیک بخش‌های مختلف اقتصادی به تغییرات در تولید یا درآمد فعالیت‌های مختلف اقتصادی که از اجرای سیاست‌های کلان اقتصادی ناشی می‌شود، از رابطه ذیل استفاده می‌گردد:

$$d \overline{y_i} = M c_{ij} dx_j \quad (A)$$

که در آن  $dx_j$  تغییر در تقاضا یا تولید بخش  $\lambda$ م می‌باشد که بصورت سرانه برای گروه  $\lambda$ م تعریف و  $M c_{ij}$  ضرایب فرابنده ماتریس حسابداری اجتماعی به قیمت ثابت می‌باشد. با جایگذاری رابطه (A) در (V) خواهیم داشت:

$$\frac{dP_{\alpha ij}}{P_{\alpha ij}} = \eta_{\alpha i} M c_{ij} \left( \frac{dx_j}{y_i} \right) \quad (9)$$

در ادامه برای بدست آوردن اثرات کاهش (تخفیف) فقر کل در گروه فعالیت  $\lambda$ م، اثرات برای گروه‌های مختلف خانوارهای  $\lambda$ م را با همدیگر جمع بسته می‌شود، به طوری که:

$$P_{\alpha j} = \sum_{i=1}^m P_{\alpha ij} \left( \frac{n_i}{n} \right)$$

که در آن  $n = \sum_{i=1}^m n_i$  و  $P_{\alpha j}$  شاخص فقر برای گروه فعالیت  $\lambda$ م می‌باشد. با دیفرانسیل‌گیری کلی از رابطه فوق داریم:

$$\frac{dP_{\alpha j}}{P_{\alpha j}} = \sum_{i=1}^m \left( \frac{dP_{\alpha ij}}{P_{\alpha ij}} \right) \left( \frac{n_i}{n} \right) = \sum_{i=1}^m \left( \frac{dP_{\alpha ij}}{P_{\alpha ij}} \right) \left( \frac{P_{\alpha ij} n_i}{P_{\alpha j} n} \right) \quad (10)$$

و با توجه به تعریف شاخص فقر FGT در رابطه (5)، خواهیم داشت:

اقتصادی بر شاخص فقر، لازم است که شاخص فقر مورد نظر نیز از قابلیت تفکیک‌پذیری برخوردار باشد. بنابراین شاخص‌های فقر گروه FGT، (شاخص فقر سرشمار، شکاف فقر و شدت فقر)، در این مطالعه شاخص‌های مناسبی جهت سنجش آثار توزیعی و درآمدی بر فقر را دارا می‌باشند.

بر حسب نیاز و کاربردهای متفاوت می‌توان از شاخص‌های نسبت فقرا که کاربرد آن بیشتر در سنجش تعداد و نسبت فقرا است، شاخص شکاف فقر که در عین سنجش فقر، می‌تواند شکاف گروه فقیر را نسبت به خط فقر مورد نظر سنجش کند و بالاخره شاخص شدت فقر که علاوه بر شکاف فقر، شدت شکاف را نیز از طریق وزن دهی به گروه‌های فقیر مدنظر قرار می‌دهد، استفاده نمود.

شاخص فقر گروه FGT به صورت زیر تعریف می‌شود:

$$P_{\alpha}(y, z) = \frac{1}{n} \sum_{i=1}^q \left( \frac{z - y_i}{z} \right)^{\alpha} \quad (5)$$

$P_{\alpha}$  شاخص فقر،  $z$  خط فقر و  $q = q(y, z)$  تعداد فقرا است که تابعی از خط فقر و درآمد گروه‌های مربوطه می‌باشد. همچنین  $\alpha$  پارامتر نابرابری می‌باشد.

برای محاسبه تغییرات شاخص فقر، به علت تغییرات تولید بخشی، ضروری می‌نماید، اثر تغییر در درآمد بر معیار فقر FGT مشخص شود. کاکوانی نشان داد که تغییر در شاخص فقر به علت تغییر در درآمد یا تولید بخشی به دو قسمت تجزیه پذیر است (کاکوانی، ۱۹۹۳: ص ۱۳۰).<sup>۲</sup>

(۱) تغییرات ناشی از فقر در میانگین درآمدها در هر یک از بخش‌ها

(۲) تغییرات ناشی از توزیع درآمد بین خانوارها در هر یک از بخش‌ها

تغییرات شاخص فقر FGT را می‌توان به صورت زیر تعریف کرد:

$$dP_{\alpha j} = \frac{\partial P_{\alpha j}}{\partial y_i} d \overline{y_i} + \sum_{k=1}^L \frac{\partial P_{\alpha j}}{\partial \theta_{ijk}} d \theta_{ijk} \quad (6)$$

$P_{\alpha ij}$  شاخص فقر FGT مربوط به بخش  $\lambda$ م برای گروه خانوار  $\lambda$ م،  $y_i$  میانگین درآمد سرانه در گروه‌های خانوارهای

۳. کشش شاخص‌های فقر نسبت به میانگین درآمد خانوارها بر مبنای تابع درجه دوم مربوط منحنی لورنز جداگانه در این مطالعه محاسبه شده است؛ اما در این قسمت، از بیان روش‌شناسی آن صرف نظر شده است. جهت کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه به آدرس مقاله Gaurav (1998) مراجعه نمایید.

1. Thorbecke and Hung-Sang Jung (1996)  
2. Kakwani (1993)



درآمد خانوارها در سال ۱۳۸۵ مرکز آمار و اطلاعات سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵ داده‌هایی است که مستقیماً از اطلاعات موجود بدست می‌آید. و اما آمار و اطلاعات کشش شاخص‌های فقر در سال ۱۳۸۵ متناسب با بخش‌های اقتصادی، در این تحقیق با توجه به داده‌های بودجه خانوار، طبق تابع رگرسیونی مربوط به منحنی لورنز برآورد شده است.

ابعاد حساب تولید در ماتریس حسابداری اجتماعی پایان‌نامه آقای کیایی‌ها، ۲۸ × ۲۸ بخش در بخش با تکنولوژی بخش است. که متناسب با پایه‌های آماری سال ۱۳۸۵، حساب تولید را تجمیع کرده و ابعاد این حساب به ۱۴ × ۱۴ بخش اقتصادی تبدیل شده است.

مهم‌ترین دلیل انتخاب جدول ۱۴ بخشی سازگاری بخش‌های این جدول با طبقه‌بندی کالاهای مصرفی خانوارها در سال ۱۳۸۵ و انطباق با اطلاعات کشش‌های مصرفی خانوارها جهت محاسبه‌ی میل نهایی به مصرف خانوارها می‌باشد. فعالیت‌های تجمیع شده بر مبنای استانداردهای کدبندی فعالیت‌های ISIC تک رقمی می‌باشند.

خانوارهای مورد بررسی در دو بخش خانوارهای شهری و روستایی در سال ۱۳۸۵ دسته بندی می‌شوند. تعداد کل خانوارهای مورد بررسی در نمونه مربوط به آمار و اطلاعات مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۵، حدود ۳۰۹۱۰ خانوار می‌باشند. که ۱۴۱۷۵ خانوار شهری و ۱۶۷۳۵ خانوار روستایی را تشکیل می‌دهند.

#### ۴- نتایج برآوردها

نتایج جدول شماره یک، نشان می‌دهد که سیاست‌های توسعه و گسترش بخش‌های مختلف اقتصادی (در اینجا تزریق یک میلیارد ریال در متغیرهای کلان سیاستی یعنی افزایش در مخارج مصرفی دولت) بطور مستقیم و غیرمستقیم به چه میزان منجر به افزایش درآمد گروه‌های اقتصادی و اجتماعی خانوارها بر اساس رویکرد ضرایب فزاینده قیمت ثابت خواهد شد.

نتایج کلی اعمال سیاست افزایش مخارج مصرفی دولت، در چارچوب ضرایب فزاینده قیمت ثابت بر درآمد نهادها بجز

$$\frac{dP_{aj}}{P_{aj}} = \sum_{i=1}^m \left( \frac{dP_{aij}}{P_{aj}} \right) \left( \frac{\sum_{k=1}^h ((z-y_k)/z)^\alpha}{\sum_{l=1}^q ((z-y_l)/z)^\alpha} \right) \quad (11)$$

که در آن  $q_i$  تعداد فقرا در گروه خانوار  $\alpha$ م و  $q$  کل فقرا می‌باشد. اگر سهم فقرا در گروه خانوارهای  $\alpha$ م از کل فقرا را  $S_{\alpha i}$  بنامیم، که در آن؛

$$S_{\alpha} = \sum_{k=1}^h \left( \frac{z-y_k}{z} \right)^\alpha / \sum_{l=1}^q \left( \frac{z-y_l}{z} \right)^\alpha \quad (12)$$

بدین ترتیب با جایگزینی رابطه (۱۲) در رابطه (۱۱) خواهیم داشت:

$$\frac{dP_{aj}}{P_{aj}} = \sum_{i=1}^m \left( \frac{dP_{aij}}{P_{aj}} \right) S_{\alpha i} \quad (13)$$

در نهایت با جایگذاری رابطه (۹) در رابطه (۱۳)، درصد تغییرات در شاخص فقر به تفکیک فعالیت‌های مختلف اقتصادی در اثر افزایش تولید یا تقاضا به سبب سیاست‌های کلان اقتصادی دولت بصورت ذیل بدست می‌آید:

$$\frac{dP_{aj}}{P_{aj}} = \sum_{i=1}^m S_{\alpha i} \eta_{\alpha i} M c_{ij} \left( \frac{dx_j}{y_i} \right) \quad (14)$$

که در آن  $\eta_{\alpha i} \left( \frac{dx_j}{y_i} \right)$  حساسیت شاخص  $P_{\alpha}$  را به تغییرات در متوسط نشان می‌دهد و  $S_{\alpha i} M c_{ij}$  قسمتی از کل اثرات توزیعی دریافت شده برای فقرا در گروه خانوار  $\alpha$ م می‌باشد. بدین ترتیب کل تخفیف در شاخص فقر (فقرزدایی) که از افزایش در تولید بخش  $\alpha$ م ناشی از اعمال سیاست‌های کلان اقتصادی دولت باشد با دو جز ذیل سازگار می‌باشد:

(۱) تغییر در میانگین درآمد کل خانوارها.

(۲) حساسیت معیار فقر انتخاب شده به رشد، (رشد یعنی تغییر در میانگین درآمد گروه‌های خانوار).

داده‌های مورد نیاز در این پژوهش به منظور محاسبه‌ی شاخص فقر فوستر، گریور و توربک بر مبنای ماتریس حسابداری اجتماعی اقتصاد ایران از آمارهای مرکز آمار ایران استخراج شده است. ماتریس حسابداری اجتماعی به هنگام‌شده سال ۱۳۸۵ که در پایان‌نامه کارشناسی ارشد محمدمهدی کیایی‌ها توسط روش RAS تهیه و تدوین شده است؛ هزینه و



روستایی بطور مشابه بیشترین افزایش درآمد، مربوط به بخش ۶ (عمده‌فروشی، خرده‌فروشی و ...) حدود ۱۱.۲۴ درصد و سپس بخش ۱ (کشاورزی، شکار و جنگلداری و شیلات) ۹.۳۶ درصد افزایش درآمد داشته‌اند.

- بخش ۶ (عمده‌فروشی، خرده‌فروشی و ...) در میان خانوارهای مورد بررسی نسبت به بخش ۱ (کشاورزی، شکار و جنگلداری و شیلات)، حدود ۳ درصد افزایش درآمد بیشتری را به همراه داشته است. به عبارت دیگر به دلیل بهره‌وری پایین بخش کشاورزی و فعالیت نیروی کار با مهارت پایین در این بخش منجر گردیده که افزایش درآمد ناشی از شوک وارده در این بخش، در مقایسه با سایر بخش‌ها کمتر باشد.

از کل افزایش درآمد خانوارها، درآمد خانوارهای شهری ۷۶ درصد کل درآمد را نشان می‌دهد. حال آنکه درآمد خانوارهای روستایی فقط ۲۴ درصد کل درآمد ایجاد شده را تشکیل می‌دهد.

دولت (خانوارهای شهری، روستایی و شرکت‌ها) را می‌توان چنین خلاصه نمود:

- شکاف درآمدی ناشی از سیاست‌های توسعه و گسترش در کلیه بخش‌ها، در میان خانوارهای شهری بیشتر از خانوارهای روستایی می‌باشد.

- سهم شرکت‌ها در بخش‌هایی که سودآوری بیشتری دارند، بالاتر است. به طوری که سه بخش اولی که بیشترین میزان سودآوری شرکت‌ها از آنها حاصل می‌شود به ترتیب عبارتند از: بخش ۲ (استخراج معادن)، بخش ۴ (تامین آب، برق و گاز) و بخش ۱۰ (مستغلات، اجاره و فعالیت‌های کسب و کار).

- در میان خانوارهای شهری، بیشترین افزایش درآمد مربوط به زیر بخش‌های خدمات می‌باشد. به طوری که بخش ۶ (شامل عمده‌فروشی، خرده‌فروشی و ...) ۸.۷۱ درصد، بخش ۱۲ (آموزش) ۸.۶۹ درصد و بخش ۱۳ (بهداشت و مددکاری اجتماعی) ۸.۵۳ درصد افزایش درآمد داشته‌اند. و در بخش

جدول (۱): اثر افزایش یک واحد مصرف دولت بر درآمد نهادها در سال ۱۳۸۵ در رویکرد ضرایب فزاینده قیمت ثابت (میلیارد ریال)

کل نهادها بجز دولت	شرکت‌ها	خانوار روستایی	خانوار شهری	فعالیت اقتصادی
۱.۱۲۰	۰.۱۱۶	۰.۲۸۷	۰.۷۱۷	۱ کشاورزی، شکار، جنگل داری و شیلات
۱.۱۰۵	۰.۴۷۳	۰.۱۰۷	۰.۵۲۵	۲ استخراج معدن
۰.۶۵۹	۰.۱۵۶	۰.۱۲۱	۰.۳۸۲	۳ صنعت و ساخت
۱.۱۲۹	۰.۳۵۳	۰.۱۵۱	۰.۶۲۵	۴ تامین آب، برق و گاز
۱.۰۱۷	۰.۲۲۵	۰.۱۷۷	۰.۶۱۵	۵ ساختمان
۱.۳۳۹	۰.۱۴۵	۰.۳۴۵	۰.۸۴۸	۶ عمده‌فروشی و خرده‌فروشی، تعمیر وسایل نقلیه موتوری و کالاهای شخصی و خانگی
۱.۰۴۸	۰.۱۶۷	۰.۲۴۰	۰.۶۴۲	۷ هتل و رستوران
۱.۰۷۳	۰.۱۹۱	۰.۲۳۲	۰.۶۵۰	۸ حمل‌ونقل، انبارداری و ارتباطات
۱.۲۰۰	۰.۱۵۷	۰.۲۱۹	۰.۸۲۴	۹ واسطه‌گری‌های مالی
۱.۲۱۱	۰.۲۶۱	۰.۲۴۲	۰.۷۰۷	۱۰ مستغلات، اجاره و فعالیت‌های کسب و کار
۱.۱۹۲	۰.۱۵۱	۰.۲۳۹	۰.۸۰۲	۱۱ اداره امور عمومی، دفاع و تامین اجتماعی اجباری
۱.۱۸۱	۰.۰۹۸	۰.۲۳۵	۰.۸۴۷	۱۲ آموزش
۱.۱۹۸	۰.۱۲۸	۰.۲۳۹	۰.۸۳۱	۱۳ بهداشت و مددکاری اجتماعی
۱.۱۵۹	۰.۱۹۸	۰.۲۳۱	۰.۷۳۰	۱۴ سایر فعالیت‌های عمومی، اجتماعی و شخصی

ماخذ: محاسبات تحقیق



جدول (۲): تأثیرپذیری شاخص‌های فقر از سیاست افزایش مخارج مصرفی دولت به تفکیک فعالیت‌های اقتصادی در سال ۱۳۸۵

کاهش فقر در شاخص‌های						فعالیت اقتصادی
فوستر، گریب و توریک		شکاف درآمدی		فقر سرشمار		
روستایی	شهری	روستایی	شهری	روستایی	شهری	
۱۸.۷٪	۱۲.۴٪	۱۶٪	۹.۸٪	۲۰٪	۱۸.۷٪	۱ کشاورزی، شکار، جنگلداری و شیلات
۳.۳٪	۳.۶٪	۴.۳٪	۴.۶٪	۰.۶٪	۰.۵٪	۲ استخراج معدن
۴.۷٪	۵.۳٪	۵.۶٪	۵٪	۱.۱٪	۲.۷٪	۳ صنعت و ساخت
۱٪	۳.۷٪	۱.۵٪	۵.۲٪	≈ ۰	۰.۴٪	۴ تامین آب، برق و گاز
۱۶.۶٪	۱۴.۴٪	۱۲.۳٪	۱۰٪	۵۱٪	۵۵.۲٪	۵ ساختمان
۱۲.۴٪	۱۲.۲٪	۱۴.۶٪	۱۱.۱٪	۳.۱٪	۷.۳٪	۶ عمده‌فروشی و خرده‌فروشی، تعمیر وسایل نقلیه موتوری و کالاهای شخصی و خانگی
۱۱.۶٪	۷٪	۱۲.۵٪	۷.۴٪	۳.۹٪	۲.۲٪	۷ هتل و رستوران
۹.۹٪	۸.۸٪	۱۰.۴٪	۸٪	۳.۸٪	۵.۲٪	۸ حمل و نقل، انبارداری و ارتباطات
۰.۷٪	۰.۱٪	۱.۱٪	۰.۴٪	۰.۵٪	≈ ۰	۹ واسطه‌گری‌های مالی
۱.۵٪	۴.۹٪	۲.۳٪	۶.۵٪	۰.۱٪	۰.۶٪	۱۰ مستغلات، اجاره و فعالیت‌های کسب و کار
۱٪	۶.۵٪	۱.۷٪	۷.۶٪	۰.۱٪	۱.۲٪	۱۱ اداره امور عمومی، دفاع و تامین اجتماعی اجباری
۰.۶٪	۵.۲٪	۱.۱٪	۷.۲٪	۰.۵٪	۰.۶٪	۱۲ آموزش
۲.۱٪	۵.۵٪	۲.۷٪	۷.۴٪	۰.۱٪	۰.۷٪	۱۳ بهداشت و مددکاری اجتماعی
۱۵.۸٪	۱۰.۳٪	۱۳.۹٪	۹.۹٪	۱۵.۲٪	۴.۸٪	۱۴ سایر فعالیت‌های عمومی، اجتماعی و شخصی

ماخذ: محاسبات تحقیق

درآمدی به خصوص در بخش کشاورزی، منجر شده که تعداد گروه‌های فقیر قابل ملاحظه باشد.

- پایین‌ترین سهم فقرزدایی مربوط به بخش ۹ (واسطه‌گری‌های مالی)، بخش ۱۲ (آموزش) و بخش ۴ (تامین آب، برق و گاز) می‌باشد. این نتایج نیز بر اساس کسش شاخص‌های فقر و میانگین درآمد خانوارها حاصل شده است.

حساسیت بالای شاخص FGT در این بخش‌ها، به این معنی است که بهبود نسبی فقر در این فعالیت‌ها تنها از طریق رشد درآمدی بالا حاصل می‌گردد. تغییرات شاخص فقر نسبت به تغییرات توزیعی در این بخش‌ها نشان‌دهنده‌ی گروه‌های فقیری است که درآمدشان از خط فقر تعریف شده، فاصله‌ی زیادی دارد.

- فعالیت‌هایی همچون واسطه‌گری‌های مالی و آموزش که بیشتر وابسته به فعالیت‌های خصوصی می‌باشند، کمتر

جدول (۲)، آثار و تبعات ناشی از اعمال سیاست اقتصادی (افزایش یک واحد بودجه مصرفی دولت) در بخش‌های مختلف را بر تغییر شاخص فقر و میزان فقرزدایی نشان می‌دهد.

نتایج مربوط به میزان فقرزدایی ناشی از تغییر بودجه جاری دولت در خانوارهای شهری به شرح زیر است:

- بالاترین کاهش فقر ناشی از اعمال سیاست مربوطه، به ترتیب مربوط به بخش ساختمان، در رتبه‌ی اول، بخش کشاورزی، شکار، جنگلداری و شیلات در رتبه‌ی دوم و بخش عمده‌فروشی و خرده‌فروشی در رتبه‌ی سوم است. این نتیجه متأثر از کسش‌پذیری شاخص‌های فقر، میانگین درآمدی خانوارها و نیز نسبت بالای فقر به کل فقرا در این بخش‌ها می‌باشد.

بخش‌های مذکور، به دلیل آزادی در ورود و خروج نیروی کار به این دسته از فعالیت‌ها، بهره‌وری پایین

(۲۰۰۸)<sup>۱</sup>، سیواردی و همکاران (۲۰۱۰)<sup>۲</sup>، توربک و هونگ سانگ (۱۹۹۶)<sup>۳</sup>، راولیون (۲۰۰۰)<sup>۴</sup> و بزلی و کورد (۲۰۱۰)<sup>۵</sup> در مورد اقتصاد کشورهای ویتنام، اندونزی، هند و اوگاندا می‌باشد. بدین معنی که در این کشورها نیز بخش کشاورزی سهم بالاتری را در مقایسه با سایر بخش‌ها، در کاهش فقر و فقرزدایی داشته است.

به عنوان نمونه، طبق مطالعات سیواردی و همکاران (۲۰۱۰)، رویکرد ضرایب فزاینده قیمت ثابت در چارچوب الگوی ماتریس حسابداری اجتماعی برای کشور ویتنام در سال ۲۰۰۰ استفاده شده است. این مطالعه همانند مطالعه‌ی آقای کیایی‌ها در ایران، رویکرد ضرایب فزاینده قیمت ثابت را در مقایسه با سایر رویکردها در تحلیل نابرابری درآمدی، به عنوان رویکردی مناسب معرفی نموده است.

نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که سیاست‌های دولت در بخش کشاورزی در بین خانوارهای روستایی، بیشترین سهم را در کاهش سطح نابرابری درآمدی دارد.

در مطالعه‌ی جانک پیترز (۲۰۰۸) تحت عنوان، بررسی تأثیر رشد اقتصادی بر عدم تعادل در کشور هند بر مبنای الگوی ماتریس حسابداری اجتماعی سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۳ نشان داده شده است که، رشد تقاضا در بخش کشاورزی سبب کاهش عدم تعادل و رشد تقاضا در بخش صنایع سنگین و به خصوص در بخش خدمات و زیر بخش‌های آن (خدمات شخصی، اجتماعی، عمومی) سبب افزایش عدم تعادل شده است.

طبق مطالعات اکبری (۱۳۸۲)<sup>۶</sup> و کیایی‌ها (۱۳۸۹)<sup>۷</sup>، با کاربرد الگوی ماتریس حسابداری اجتماعی و ارتباط آن با

از درآمدهای نفتی تأثیرپذیر می‌باشند. لذا بدیهی است که تأثیرپذیری کمتری از بودجه مصرفی دولت داشته باشند. در عین حال کشش شاخص‌های فقر در این دسته از فعالیت‌ها بالا می‌باشد.

نتایج مربوط به میزان فقرزدایی ناشی از تغییر بودجه جاری دولت در خانوارهای روستایی به شرح زیر است:

- بالاترین کاهش فقر ناشی از اعمال سیاست مربوطه، در خانوارهای روستایی همانند خانوارهای شهری مربوط به بخش کشاورزی و بخش ساختمان می‌باشد. نسبت بالایی از گروه‌های فقیر در این فعالیت‌ها، پایین بودن مهارت نیروی کار، میانگین درآمدی خانوارها و کشش شاخص‌های فقر در اثر رشد میانگین درآمدها منجر گردیده که بهبود مطلق فقر در این فعالیت‌ها از تغییر بودجه جاری دولت متاثر باشد.

- بر اساس شاخص فقر FGT، خانوارهای روستایی بخش کشاورزی، حدود ۷ درصد و در بخش ساختمان حدود ۳ درصد، نسبت به خانوارهای شهری همان فعالیت‌ها، سهم فقرزدایی بالاتری داشته‌اند. بنابراین خانوارهای روستایی در مقایسه با خانوارهای شهری در بررسی موضوع فقر و فقرزدایی قابل توجه و اهمیت می‌باشند.

- بخش ۴ (تامین آب، برق و گاز)، بخش ۹ (واسطه‌گری های مالی) و بخش ۱۲ (آموزش) علی‌رغم کشش بالای شاخص‌های فقر نسبت به میانگین درآمدها، از تأثیرپذیری کمتری نسبت به بودجه جاری دولت برخوردارند. شکاف درآمدی گروه‌های فقیر از خط فقر تعریف شده، در فعالیت‌های مذکور، بالا می‌باشد. بنابراین رشد درآمدی بالاتر می‌تواند در بهبود نسبی فقر این فعالیت‌ها مؤثر باشد.

نتایج این مطالعه مشابه نتایج مطالعات جانک پیترز

1. Janneke Pieters (2008)

2. Civardi et al. (2010)

3. Thorbecke and Hong – Sang Jung (1996)

4. Ravallion (2000)

5. Besley and Cord (2010)

6. Akbari (2003)

7. Kiaeiha (2010)



با توجه به روش شناسی موضوع و تکنیک مورد استفاده، نتایج مربوط به رشد فقرزدا در هریک از فعالیت‌های اقتصادی مورد بررسی قرار گرفت. به عبارت دیگر اثرات مستقیم و غیرمستقیم ناشی از اعمال شوک تقاضای نهایی (افزایش مخارج مصرفی دولت) بر مبنای رویکرد ضراب فزاینده قیمت ثابت در الگوی ماتریس حسابداری اجتماعی به تفکیک فعالیت‌های مختلف در کاهش فقر تجزیه و تحلیل شد.

بالاترین سهم در کاهش فقر ناشی از اعمال سیاست مربوطه (افزایش مخارج مصرفی دولت)، در میان خانوارهای مورد بررسی بر اساس هر سه شاخص فقر ارائه شده، به ترتیب مربوط به بخش ۱ (کشاورزی، شکار، جنگلداری و شیلات) و بخش ۵ (ساختمان) می‌باشد. این نتیجه بر مبنای کشش شاخص‌های فقر، میانگین درآمد خانوارها و نسبت بالای فقر به کل فقرا حاصل گردیده است.

بهره‌وری پایین درآمدی، آزادی در ورود و خروج نیروی کار به بازار و مهارت پایین نیروی کار در این دسته از فعالیت‌ها، منجر شده که تعداد گروه‌های فقیر قابل توجه باشد. لذا بهبود مطلق فقر در این بخش‌ها می‌تواند تأثیرپذیر از تغییر مخارج مصرفی دولت باشد.

پایین‌ترین سهم مربوط به بخش ۹ (واسطه‌گری‌های مالی) و بخش ۱۲ (آموزش) می‌باشد. این بخش‌ها علی‌رغم کشش بالای شاخص‌های فقر نسبت به میانگین درآمدها، تأثیرپذیری کمتری را از اعمال سیاست مربوطه، برخوردار هستند. لذا رشد درآمدی بالاتر در بهبود نسبی فقر مؤثر است.

بر اساس نتایج حاصل می‌توان پیشنهاد نمود که برای کاهش فقر در ایران، سیاست‌های اقتصادی بایستی در راستای رشد اقتصادی بخش کشاورزی (به عنوان نمونه: محدودیت‌های وارداتی کالاهای بخش کشاورزی، بهبود

توزیع درآمد به این نتیجه رسیده‌اند که بخش خدمات در مقایسه با سایر بخش‌های اقتصاد، بیشترین شکاف درآمدی را داشته است. در این مطالعه نیز، نتایج نشان داد که در زیر بخش‌های خدمات از جمله؛ آموزش و واسطه‌گری‌های مالی، شکاف فقر خانوارها از خط فقر تعریف شده بسیار بالا بوده است. بنابراین پرداخت درآمد بیشتر با توجه به حساسیت شاخص‌های فقر نسبت به میانگین درآمدها، منجر به بهبود نسبی فقر خواهد شد.

بررسی مساله فقرزدایی یعنی بهبود مطلق و نسبی فقر در این تحقیق نیز حائز اهمیت است. اما تاکنون این موضوع با کاربرد مدل‌های تعادل عمومی از جمله ماتریس حسابداری اجتماعی در ایران صورت نگرفته است. تکنیک ارائه شده می‌تواند در مشخص نمودن تعیین‌کننده‌های ساختاری و مکانیسم‌هایی که از طریق آن، تولید بخشی بر کاهش فقر تأثیرگذار است، مفید واقع شود.

همچنین سیاست تغییر بودجه‌ی مصرفی دولت، ساده‌ترین و متداول‌ترین سیاستی است که در این مطالعه به کار برده شده است. حال آنکه سیاست‌های صحیح‌تری مثل: تشویق تولید، صادرات، بهبود بهره‌وری و رونق و سرمایه‌گذاری واقعی در بخش‌های اقتصاد، را می‌توان مورد ارزیابی قرارداد.

## ۵- جمع‌بندی و خلاصه نتایج

روش تجزیه و تحلیل داده‌های خرد با الگوی کلان در این مقاله جهت بررسی مسئله اجتماعی فقر بسیار قابل اهمیت می‌باشد. به عبارت دیگر کاربرد شاخص‌های فقر به تفکیک فعالیت‌های مختلف اقتصادی بر مبنای یکی از الگوهای تعادل عمومی یعنی ماتریس حسابداری اجتماعی، قابل ملاحظه است. تطابق داده‌های خرد با داده‌های کلان و کاربرد کشش‌های درآمدی خانوارها موجب نتایج واقع بینانه‌تری گردیده است.

می‌شود که از شکاف درآمدی خانوارها نسبت به خط فقر کاسته شود. از جمله بخش آموزش و بخش واسطه‌گری‌های مالی در بهبود نسبی فقر قابل توجه و اهمیت می‌باشند.

بهره‌وری نیروی کار) باشد، بخشی که شاغلین کم‌مهارت و قشرهای کم‌درآمد را در خود جای داده است. در این حالت بهبود فقر بطور مطلق حاصل می‌گردد. به عبارت دیگر، از تعداد فقیران نسبت به کل جامعه در بخش‌های مزبور کاسته می‌شود. اما بهبود نسبی فقر زمانی حاصل

## منابع:

Aboonouri, S. And Abbas Ghadei, R. (2007), "Estimates of Economic Growth in Iran", Quarterly Iranian Economic Research, 30, PP. 23-52.

Akbari, S. (2003), "Quantitative Analysis of the Distribution of Income in the form of Institutional Social Accounting Matrix", Master's Thesis, Faculty of Economics, Allameh Tabatabai University.

Bagheri, F. and Kavand, H. (2008), "Effects of Economic Growth on Poverty and Inequality in Iran (1996-2005)", Quarterly Social Welfare, 28, pp.173-190.

Banouei, A.A., Asgari, M. and Mahmodi, M. (2001), "Quantitative Analysis of the Relationship between the Structure of Production and Employment in Various Sectors of the Economy Based on the Like the Social Accounting Matrix", Fifth Report, Center of Irans' Economic Research, Faculty of Economics, Allameh Tabatabai University.

Banouei, A.A. and Arabmazar Yazdi, A. (2004), "Important Issues of Income Distribution Based on The Social Accounting Matrix", Quarterly Economics and Society, 1(2), pp. 14-23.

Banouei, A.A. and Momeni, F. (2010), "Coefficients of Increasing Production and Income Distribution in the Context of Social Accounting Matrices and Some Selected Countries", Quarterly Economic Research, 7, pp. 1-21.

Besley, T. and Cord, L. (2010), "Pro-poor Growth", Tehran, Nei Publication.

Civardi, M., Rosaria V.P. and Renata Targetti Lenti (2010), "Extensions to the

Multiplier Decomposition Approach in a SAM Framework: An Application to Vietnam", Economic Systems Research, 22(2), pp. 111-128.

Datt, G. and Ravallion, M. (2002), "Why Has Economic Growth Been More Pro-Poor in Some States of India than Others?", Journal of Development Economics, 68(2), pp. 381-400.

Dollar, D. and Aart K. (2001), "Growth is Good for the Poor", World Bank Policy, Research Working Paper, 2587, Washington DC, World Bank.

Janneke, P. (2008), "Growth and Inequality in India: Analysis of an Extended Social Accounting Matrix", Paper Prepared for the 30th General Conference of the International Association for Research in Income and Wealth, Portoroz, Slovenia, August 24-30, 2008, pp. 2-25.

Kakwani, N. (1993), "Poverty and Economic Growth with Application to Cote d'Ivoire", Review of Income and Wealth, 39(2), pp. 121-139.

Kakwani, N. (2000), "Growth and Poverty Reduction: An Empirical Analysis", Asian Development Review, Studies Of Asian and Pacific Economic Issues, 18(2), pp. 1-131.

Kakwani, N. and Pernia, E.M. (2000), "What is Pro-Poor Growth?", Asian Development Review, 16(1), pp. 1-22.

Kiaeiha, M.M. (2010), "Analysis of the Coefficient of Income Distribution within a Fixed Price Multiplier Based on Social Accounting Matrix", Master's Thesis, Faculty of Economics, Allameh Tabatabai University.

Makiyan, S.N. and Saadatkhah, A. (2012),



"The Measurement of Least Living by LES, Case of Urban Community in Yazd, (Third and Fourth Developing Programs)", Quarterly Journal of Economic Growth and Development Research, 2(5), pp. 45-68.

Parvin, S. (2007), "Impact of Economic Growth on the Poverty in The Iranian Economy", Research Journal of Humanities, Esfahan University, 26(5), pp. 94-118.

Parvin, S. and Banouei, A.A. (2009), "Analysis of the Structure of Income Distribution Changes after the Elimination Subsidies of basic Commodities", Paragraf Publication, The Order Commission of Macroeconomics, Business and Administrative Expediency Council.

Peraei, Kh. and Ghenaatian, A. (2006), "Effects of Economic Growth on Poverty and Income Inequality in Iran: Pro-Poor Growth Measurement", Quarterly Iranian Economic Research, 29, pp. 113-141.

Pyatt, G. (2001), "Some Early Multiplier Models of the Relationship between Income

Distribution and the Production Structure", Economic Systems Research, 3(2), pp. 15-19.

Ravallion, M. and Lanjouw, P. (1995), "Poverty and Household Size" Economic Journal, 105, pp. 1415-1434.

Ravallion, M. (2000), "Pro- Poor Growth: A Primer", Development Research Group, Working Paper, No. 1818, World Bank.

Son H. (2003), "Pro-Poor Growth: Asian Experience", Department Of Economics, Macquarie University, Sydney.

Thorbecke, E. (1989), "Planning Techniques for Social Justice", in Adelman et al. (eds), The Balance between Industry and Agriculture in Economic Development", Vol(4): Social Effects, Proceedings of the Eighth World Congress on the International Economic Association Delhi, India. (Macmillan, London). pp. 45-71.

Thorbecke, E. and Hong – Sang, Jung (1996), "A Multiplier Decomposition Method to Analyze Poverty Alleviation", Journal of Development Economics, 48(2), pp. 279-300.